



# بخش فارسی



پروفیسر (ڈاکٹر) سیدہ رقیہ

صدر شعبہ فارسی،

یونیورسٹی آف کشمیر، سرینگر

## فریدون تولی — پاسدار شعر نو

فریدون تولی در سال ۱۲۹۸ھ مطابق ۱۹۱۷ء در شہر شیراز متولد شد۔ تولی بہ نام خانوادگی بہ اسم فریدون ملحق شد۔ اسم پدرش جلال خان تولی بود۔ چنان کہ میدانیم کہ شیراز در آن زمان آماجگاہ شاعران و نویسندگان بود بہ ہمین علت فریدون ہم شاعر نام چین شد۔ طبع وی بہ شعر و سخن گرا سیدہ شد۔ فریدون علوم ابتدائیہ در مدارس شیراز فرا گرفت۔ فریدون تند خو و حساس الطبیعت بود بنا بہ ہمین علت از مدرسہ ہای مختلف خارج گردید و بالآخر شاگرد استاد نام چین زمانہ خود بہا الدین حسام زادہ پازار گاد شد۔ بہا والدین حسام زادہ شاعر و باذل بود و اثر عمیق استاد بر شعر فریدون توان دریافت۔ بعد از گرفتن ”دیپلوم“ در شیراز بہ تہران مراجعت نمودہ در علوم باستان شناسی (archcology) سند رسمی فرا گرفت راجع بہ این امر مولف ”ساعتی بہ شاعر“ عبد الحمید خلخالی می گوید:

..... و سپس در موزہ ایران باستان مشغول شد و مدتی از دوران خدمت خود را بہ تحقیقات باستان

شناسی و حفاری در ”شوش“ و ”مشہد غرب“ فارس یا بہتر بگویم پایہ تخت کورش گذرانید“ ۳

فریدون از صغری بہ شعر و سخن عمق و عشق وافر داشت ولی چون حساس الطبع بود بنا بہ

ہمین علت بعد از مشروطیت طرز و روش مخصوصی اختیار نمودہ پاسدار شعر نیما شد۔ در این

امر عبارت زیرمرقوم شده است:

”اومی گوید، قراءت افسانه درمن تاثیر خاصی کرد، و به من که تا آن تاریخ در سبک قدیم شعری گفتم راه نشان داد و من حس کردم که جهت و مسیر شعر من همان راهی است که نیا پیش گرفته است. ازین رو دنبال کردم“ ۳

می توان گفت که فریدون در سال ۱۳۲۱ هـ به شعر و شاعری پرداخت. هر چند که مبهم نداشت اما در نازک آفرینی شعر و خیال بندی بی بدیل بود. فریدون در زندگی خود علاوه بر فرائض منصبی و شعر گوئی هم شوهر خوبی بود. در ایام جوانی به مهین دخت فرنامی ازدواج کرد. گرچه از شعر غنائی او گمان می شود که شاعر عاشق بود و به زن خود هیچ التفات نمود ولی وقتی که قصیده که به عنوان ”مهین همسر من“ سروده است می خوانیم همه اشکال و گمان رد می شود. تولدی سه دختر بنام نیما، رها و فریبا داشت.

فریدون از همه احسات درونی خود واقف بود و گاهی این اثر وی بر شعر او غالب می شود. شاعر مذکور وطن پرست و حساس الطبع بود. در زمان انقلاب مدیر روزنامه متعدد ایران می باشد و هم مضامین آزادانه را برای ”خورشید ایران“ بهم رسانید، برای روزنامه دیگر که از شیراز بنام ”اوقیانوس“ شائع می گردید مضامین آزادی خواه و انقلاب پرور به رشته تحریر درمی آورد. به اوضاع سیاسی ایران شغف و اُلس داشت و مدافعت آزادی کشور خود کرده است. او قطعه ای بنام ”حلقه“ سروده است برائے هم وطنان خویش که آنها را به لجه تلخ بیداری کند

چندتا اشعار ملاحظه شود.

آخر ای مردگان بهوش آید

این هلاک است زندگانی نیست

زندگی خون سرخ می خواهد  
 فخر و اقبال رایگانی نیست  
 این زبونی و بندگی که تراست  
 کار تقدیر آسمانی نیست  
 کوششی کن که این فلاکت و فقر  
 بی ثبات است و جاودانی نیست

فریدون از تملق و گزافه گوئی متنفر بود. مزاج عاشقانه در رگ و پی وی چنان جاء کرده بود که شعر غنائی وی بر این امر دلالت می کند. راجع به حقیقت پسندی و حذر از تملق و گزافه گوئی "مهدی پرهام" می گوید:

"... در وجودش یک سرسوزن سالوس و ریانبود، در هیچ لفافه و پوششی خود را پنهان نمی کرد مثل چشمه ای زلال بود که ریگهای شفاف کف آنرا انسان میتواند بشمارد، عیب و حسن او آشکار بود و خودش معاینش را با شجاعت بر ملا میکرد..."

فریدون به ریاکاران، دروغگویان و خیانت کنندگان منافرت بی پایان داشت. وی از همه اوضاع سیاسی، اجتماعی و معاشی گاه از حکمرانان وقت می جنگید و گاه از حالت دگرگون اجتماع نالان بود. در ایام جوانی فریدون گرچه شاعر و مرد سیاسی بود ولی در ایام آخرین عمر خود گوشه نشین شد چون بنا به محاصمت به اهل سیاست رنج های ناگفته بر خود گرفت، حتی که خانه شیرازی را به آتش سپردند. این همه سختی ها و اوضاع ناراحتی فریدون را تحت تسلط خود در آورد و جوان جولان طبع گوشه ای گزیده و بنا به مصلحت راه های سیاسی بر خود فرو بست. راجع باین امر "ایرج افشار" می نویسد:

"در دوره دوم که اوضاع سیاسی ایران چهره درهم گرفته یافت و (جریده روی) و (برکناری) راه

سلامت بود. تولی هم پس از رنجهای بی‌شمار که از کوشش سیاسی برده و سختیهای خردکننده که حکومت بر او وارد ساخته بود به گوشه‌ای خزید و در راه به مصلحت بر خود فرو بست،<sup>۶</sup>

تولی در گوشه نشینی از احساسات خود و کیفیات هیجانی مغلوب می‌شد و ساز و طنبوری

نواخت از اشعار زیر حالت، هیجانی وی را توان دریافت:

فضای خانه ازو آبخنان گرم

که زیبا کود کانم بر سر آیند

پدر این چیست؟ این بانگ دلاویز

که در کاشانه ما می سرایند؟

زنم از گوشه دیگر می کشد بانگ

که بس کن مرد این هنگامی بس کن

گرچه در ایام جوانی به شعرهای انقلابی و آزادی خواه می‌سرود، وقتی که گوشه نشین شده به

ذات خود غرق شد و غنایت، حزن و ملال در شعروی جا گرفت راجع به این امر دکتر زرین کوب می

گوید:

..... در این مجموعه (رها) همه جا با وحشت و ناامردی برخورد میکنیم و همه جا سخن از عشق رمیده است

و سرگذشت غمگین شاعر<sup>۷</sup>

ایام آخرین تولی به مرض و بلا سپرده شدند و تا مدت شش یا هفت سالگی بر بستر علالت

ماند. مهین دخت که زانش بود همه تن به خدمتش پرداخت و فریدون بنا به گفت خود در آغوش وی

جان به حق سپرد. درباره این یکی از احباب تولی "دکتر مهدی پرهام" می‌نویسد:

"..... به من می‌گفت دلش می‌خواهد در آغوش مهین بمیرد و در آغوش او هم مرد"<sup>۸</sup>

تو لئی کہ زندگائیںش پر ازشتاب و توانائی، جوش و تپش، حزن و ملال، دلیری و عشق بود در  
سال ۱۳۶۳ھ بہ اتمام رسید۔ بروادع اوزن وی ”مہین دخت“ می نویسد:

”روز پنجم خرداد ماہ ۱۳۶۳ھ ش مطابق رمضان ہزار و چہارم صد و پنج ہ۔ ق۔ ۳۰ مئی ۱۹۸۵م  
ساعت ۲ و دو از دہ دقیقہ (حد و ربع دو و بعد از ظہر) در حالیکہ سرش در بازوانم بود، اورا از دست  
دادم، آن لحظہ باور ندا شتم این آخرین روز زندگی او من است“ ۹

ستارہ درخشندہ سرزمین شیراز بہ حیات فانی وداع گفتہ مسافر عالم بقا گشت و در مزار  
حافظیہ سپرد خاک شد۔ ہمسر فریدون مرثیہ ای بنام ”ای فریدون عزیز“ بر مرگ وی نوشتہ است  
کہ اینجا نقل شود۔

سال نو

ہمسرتو

ہمسربی جفت و امید

زار و گریان و غمگین

بر فراز تو نہادہ است سرش

یاد آرد بہ زمانی کہ تو میبودی واؤ

شاد و خندان بہر صفرہ عمید

بادلی پرز امید

میکند آہ

کجا است؟

یار من، ہمسر من، عشق زجان برتر من

گریه‌ها میکند از سوز درون

نال‌ها میکند آن زار و زبون

چه شررهاست بجانش شب و روز

بادلی تنگ‌ترای جوید

با غم و درد و میخواند

سینه‌اش هست فراز تو فریدون عزیز

که روان گشت روانش به ابد در پی تو

آه بیچاره مهبین

مردم آوای دلی آرای تو میشوند

که پراز مهر مهبینا مهبینا، گوئی

میکشد آه کجا است؟

یار من، همسر من، عشق ز جان برتر من -

سال نو، همسر تو، همسر بی جفت و امید -

زار و گریان و غمگین

بر فراز تو نهاده است سرش

ای فریدون عزیز! ای فریدون عزیز!

شعر فریدون: - شعر جدید طرز و روش نو دارد و مضامین این عصر به مسائل مردم مربوط است - با

انقلاب مشروطیت، شعر از دربار میان مردم آمد و مردم ایران در کوچه و بازار و کارخانه و مزرعه

مخاطب شعر واقع شدند و با علاقه مندی به خواندن و از بر کردن شعر پرداختند - گرچه با توجه به

ضرورت‌های خاص مردم نیما یوشیج شعرهای عامیانه می‌خواند و از "افسانه" که در محتوا و قالب تاحدی به سنت وفادار بود آغاز شد. اولی چند سال بعد نیما یوشیج تساوی مصرعه‌ها را نادیده گرفت و اندیشه و قالب را از قیدهای سنتی رها کرد. شیوه شاعری او بعدها "شعر نو" نام گرفت شاعران می‌خواستند ادبیات معاصر ما باید آئینه زندگی ما باشد و هر چه ممکن باشد از قیود قالب و سنت رها باشد و دور! همین نوع اشعار را شعر نو می‌گفتند. درین میان چندین شعر مثل ملک الشعراء بهار و پروین اعتصامی، زبان محکم و باصلاتی را در بیان دردها و احساسات ارایه دادند و دیگران که تحت تاثیر زمینه‌سازیهایی عوامل دوره بیداری، بیش از پیش به زبان مردم نزدیک تر شدند. از قبیل نیما، فروغ فرخزاد، فریدون توللی، نادر نادرپور و جز آن را نام توان برد که پاسداران شعر نو بودند. فریدون توللی پاسدار و طرفدار شعر نو می‌باشد و می‌توان گفت از گفته نیما متفق بود، نیما می‌نویسد:

..... مایه اصلی اشعار من رنج من است - به عقیده من گوینده واقعی باید آن مایه را داشته باشد" ۱۱

مجموعه اولین فریدون توللی التقاصیل می‌باشد بعد از مجموعه‌های بنام "رها" "نافه"،

"پویا"، "کاروان" و شگرف را به رشته تحریر درآورد. التقاصیل در حقیقت یک طرز نوین نتوان گفت لابل هم شعر سنتی نیست. مجموعه مذکور بر ۳۷ قطعات مشتمل است که بعد از مطالعه آن گمان می‌شود که گلستان سعدی، رامی خوانیم. قطعات این مجموعه یعنی بر نصحیح، طنز، تفکر، اوضاع سیاسی و اجتماعی اند، از این همه قطعه زیر بر حالت دگرگون سیاسی ایران سروده شده است ملاحظه کنید:

توای خواجه تا چند در خواب نازی

فرورفته در بستر خزاد کن

یکی ره سراز خواب بردار و بنگر

چه سرهاست بر خاک، بی توش و پوشن



تو گو حق مشروع دهقان نه دزدی  
 نیفتد ورا آتش اینسان به خرمن  
 تو گر مال ایتام و مسکین نگیری  
 کجا اشک ریزند اینسان بدامن  
 همه باعث تیرگیها تویی تو!  
 که تاریک کردستی این روز روشن

فریدون ازواعظان مکاران و درویشان ریاکاران منتظر بود این قطعه بر آن دلالت

می کند-

دگره شیخ باریش حنائی  
 کند بر مردمان فرمان روائی  
 بنام دین فریبده مسلمین را  
 پالاید زنو کیش مبین را  
 غرض از شیخ وجور دیوان  
 بجنبد ناگهان فرسوده ایران

مجموعه دیگر که ذکرش مهم است "رها" می باشد. چنان که ذکر کردم که التفصیل انحراف  
 از شعر سنتی و تقلید به شعر نو نیست بلکه شعر میانه است. الان می توان گفت آن چیز که فریدون را در  
 زمره شعرای معاصر در آورده است همین "رها" می باشد. راجع به این امر رضا برهنی می نویسد:  
 "آنچه توتلی را بنام شاعر نو پرداز معروف کرده است "رها" است و پشت سرش "نافه" ۱۲

رہادر اصل مجموعہ ایست خالی از اغراق شاعرانہ مثل لف و نشر جناس، اشتقاق، اعداد و جز آن و از تشبہات و استعارات نو استفادہ کردہ شعر خودش را جالب ساخته است۔ ”رہا“ بر ۲۵ قطعات مشتمل است۔ در این تصنیف فریدون مقالہ بنام ”کہنہ و نو“ ہم بہ رشتہ تحریر در آورده است۔ گرچہ در این مقالہ فریدون می نویسد کہ از دور از کار تشبہات، استعارات و مبہم اصطلاحات باید پرهیز دولی خودش در رہا بہ استعارات ختلف پرداختہ است۔ قطعہ کہ بنام ”قصیدہ“ سرودہ شدہ است از جناس و تشبہات از قبیل ”قد سرو“ ”لب لعل“ ”زلف سنبل“ و ”موی میان“ و جز آن پرداختہ، ملاحظہ شود۔

قد سروش بہ سیہ جامہ چنان ماند  
کہ بہ تاری و بلندی شب یلدائی  
لب لعلش، بفسون مہر فراموشی  
زده بر معجز انفاس مسیحائی  
برده صد بار بخواری گرو از سنبل  
زلف بورش بہ پریشانی و بویائی

علاوہ ازین شعرهای غنائی در رہا ہم وجود دارد۔ عکاسی مناظر طبیعی و جولان طبع شاعر با یکدیگر ملحق شدہ عکس های پرفریب رامی سازد۔ توالی قطعہ مریم کہ نظم آزاد ہم توان گفت سرودہ کہ الحاق طبع جولان وی عناصر طبیعی می باشد۔ بیت زیر از ”مریم“ ملاحظہ شود۔

اندر سکوت خرم و گویای بوستان  
مہ موج میزند چو پرندی بہ جو بیار

میخواند آن دقیقه که مریم به شتشوست

(مرغی ز شاخسار)

در مجموعه مزبور فریدون تولّی نظم بنام کارون هم سروده است که غنایت و تغزل بی  
بهدار آن موجود است. گاهی گمان می شود که غزل در پیرایه نظم سروده است:

”دو زلفونت بود تار ربا بم“

”چه میخواستی ازین حال خرابم“

”تو که باماسر یاری نداری“

”چرا هر نیمه شب آئی بخوابم“

خواننده درک میکند که شاعر از بی حسی و کج روی محبوب در حزن و اندوه خسته شده این  
ابیات را می سراید شاعر از ناراحتی اوضاع کشور، بی وفائی های معشوق، و عجز خود شعرهای زیادی  
در این مجموعه ”رها“ سروده است که ذکر همه درین مقاله بس است محال. اینجا نکته مهمی برای شما  
روشن خواهم کرد که این مجموعه فریدون به دختر خود ”رها“ معنون کرده باشد که عزیز تر از دیگران بود.  
در همین باب صادق همامی می گوید:

”فریدون همه رنگها را دوست میداشت خاصه رنگ، سیاه را، همه گلها را دوست میداشت خاصه

گل زنبق و گل مریم را، همه فرزندان را دوست میداشت خاصه رها را“ ۱۳

اینجا این هم لایق تذکر است که فریدون نه فقط پاسدار شعر نو است ولی می بینیم که گاه به گاه از روش  
نیما یکسراخراف کرده است و طرز شعر سنتی هم ورزیره است.

مجموعه دیگر شعر خود ”پویه“ به همسر عزیز خود مهین دخت معنون کرده است، مجموعه

مزبور ۵۰ غزل و چند قصه دارد قصیده ای که در این مجموعه به همسر خود مهین معنون کرده است از

اشعار زیر شروع میشود-

آن چهره که در آئینه صبح و پسین است  
در چشم دلم، چهره دلآویز مهین است  
همسر نه، که شهبانوی پرناز و شکوه است  
همسر نه، که کدبانوی بی مثل قرین است  
چون پیش دلم در گذرد رُم و سرمست  
ینم بخدا، منت گامش به زمین است  
در جلوه چو طاووس بهشت است زرویش  
این خانه که دارم، همه فردوس برین است  
هر لقمه که بگیر دو بخشد بمن از مهر  
لذت دهم، گر همه از نان جوین است

غزل‌های که در "پویه" موجوداند از ابهام، رمز و کنار، عشوه و ناز پر می باشد از شعرهای "پویه"  
ظاهر میگردد که شاعر تشنه وصال محبوب است و عشق اود را اوسرایت کرده است از اشعار زیر این  
نکته را توان دریافت:

برگوچه شد ای بلبل خوش نغمه، که از لطف  
دیگر خبر از لانه زانغی نگرفتی

(پاییز)

مارا به غلامی بخز، ای شوخ هوسباز  
هر چند که در چشم تو کمتر زکنیزم

(کاشانه گریز)

من آتش سوزنده آغوش تو خواهم  
تاجان بر آشفته در آید به پناهی

(فتنه)

در همه غزل های پویه تولّی می خواهد که در آغوش محبوب بمیرد و وصل محبوب مسئله او است فقط در "پویه" تولّی به اصطلاحات هيجان انگیز و عریان چنان پرداخته است که گمان شود تولّی از خواهشات نفسانی خود مغلوب شده ولی در اصل این افکار شاعرانه وی است که واژه ها غریب را چنان بکار برده است که قاری به تذبذب بیفتد - چند بیت از این غزل های هیجان انگیز ملاحظه شود -

چه آتش است در آن چاک سینه ای سیمین تن  
که سوخت جانم و چون غنچه بردید قبارا  
مگر بر سینه نرم تو سر نهم، که نخواهم  
پرنده بالش زرینه تار چین ختا را  
هر ذره ازین پیکر سوزنده بصد شوق  
پر میزد و آغوش تمنای تو می جست

درباره این مجموعه عبدالحلکی دستغیب می نویسد

"در سراسر اشب زندگانی، دیگر آن توش و توان و آن فریدون جوان رفته بود، و به جای آن پیری مرگ اندیش نشسته بود که واپسین نفسهای خود را می شمرد و گهگاه اگر توشی و توانائی می یافت در حال مستی سراز خوب بر می داشت، تا از گوشه دامان یار به او را بی بخوید و بوسه گیر لب میگون او گردد" ۱۴۱  
المختصر می توان گفت که فریدون تولّی شاعر بزرگ شیراز بوده که گاه انقلاب و آزادی می خواهد گاه وصال محبوب زلال رخ، گاه از اوضاع سیاسی حرف می زند و گاه در حزن و ملال می

افتد- شعر توللی عکاسی طبیعی و جوانان طبع خود شاعر است- طرز و روش فریدون در شعرای معاصرو  
جدید یک مقام خاصی دارد و جداگانه-

حواشی و حواله جات:-

۱- مولفین کتابهای شعر نواز آغاز تا امروز، ساعتی با شاعر، تذکره شعرای معاصر ایران، دریای گوهر و  
جز آن تاریخ تولد فریدون را هممین سال یعنی ۱۱۹۸ هـ نوشته اند ولی مصنفین بزم سخن و سیمای شاعران ۱۱۹۶ هـ  
نوشته اند- باید گفت که سال ۱۱۹۸ هـ معتبرتری باشد-

۲- توللی قبیلہ ایست که از نژادهای قشقاییان می باشد که در ناحیه فارسی هنوز وجود دارد-

۳- ساعتی با شاعر از دکتر صبور، ص ۱۹۹-

۴- چشم انداز شعر نو فارسی، دکتر حمید زرین کوب، ص ۸۷

۵- مجله آینده، مدیر ایرج افشار، شماره ۱۲-۱۱ سال ۱۹۸۶ م، ص ۷۶۳

۶- همان مأخذ، ص ۷۵۳

۷- چشم انداز شعر نو فارسی، دکتر زرین کوب، ص ۹۱

۸- مجله آینده، شماره ۱۲-۱۱-۱۹۸۶ م ص ۷۶۳

۹- همان مأخذ، ص ۸۳۳

۱۰- علی اسفندیاری یعنی نیما یوشیج شاعر مشروطیت می باشد که از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۵۹ زیسته است-

(کلیات تاریخ ادبیات فارسی، ص ۱۳۱)

۱۱- به نمونه شعرهای شعر نیما یوشیج به انتخاب سیروس طاهباز، ص ۱۴

۱۲- طلادرس، رضا برهنی، ص ۳۰۷

۱۳- مجله آینده مدیر ایرج افشار شماره ۱۲-۱۱ سال ۱۹۸۶-۸۳۳

۱۴- همان مأخذ ص ۷۸۶